

در تکاپوی ارائه مفهومی نو از تربیت اسلامی با تأکید بر آیات و روایات

علی همت بناری

دانشجوی دکتری روان‌شناسی تربیتی

چکیده

برای ارائه مفهومی از آنچه که از آن به «تربیت اسلامی» یاد می‌شود، تاکنون عمدتاً واژه «تربیت» مورد اهتمام واقع شده است؛ ولی آیا براساسی این واژه به تنهایی کفایت می‌کند و یا اینکه در آموزه‌های اسلامی واژه‌های دیگری هست که از بررسی مجموع آنها می‌توان تربیت اسلامی را ارائه نمود؟

به نظر می‌رسد که واژه «تربیت» به تنهایی کفایت نمی‌کند و لازم است در کنار آن واژگانی چون «تنشئه، هدایت، رشد، اصلاح، تزکیه، تهذیب، تطهیر و تأدیب» نیز مورد بررسی قرار گیرد و از مجموع آنها مفهوم جامع تربیت اسلامی را ارائه نمود و چون به ناچار باید واژه‌ای را برای آنچه از آن به «تربیت اسلامی» تعبیر می‌شود، برگزید؛ واژه «تأدیب اسلامی» مناسب‌تر از واژه «تربیت اسلامی» باشد. این مقاله درصدد بررسی این موضوع است. از این رو، ابتدا واژه تربیت اسلامی به تفصیل از نظر آیات، روایات و لغت‌شناسان مورد بررسی قرار می‌گیرد، سپس واژگان دیگر، به اختصار مورد بررسی قرار گرفته و ضمن بیان وجوه ترجیح واژه تأدیب در نهایت تعریف موردقبول از تربیت اسلامی ارائه می‌گردد.

واژه‌های کلیدی

تربیت، هدایت، رشد، اصلاح، تزکیه، تهذیب، تطهیر، تأدیب، تربیت اسلامی.

مقدمه

مفهوم‌شناسی، نخستین گام در بررسی هر موضوع است. چه اینکه اگر تصویر درست و واقعی از مفهوم و معنای موضوع نداشته باشیم، در مسیر جستجو و بررسی به بیراهه می‌رویم و هر قدمی که برداشته شود، از هدف دورتر می‌شویم. آنچه تحت عنوان «تربیت اسلامی» به کار می‌رود به رغم کاربرد گسترده و فراگیر آن، هنوز آن‌گونه که شایسته است، مورد بررسی همه‌جانبه قرار نگرفته است. به نظر می‌رسد که تعریف مطلوب و درست از تربیت اسلامی می‌بایست از شاخص‌ها و معیارهای زیر برخوردار باشد:

۱. مستند بودن به منابع اصیل اسلامی یعنی آیات و روایات؛ تعریفی که به نحوی مستند به منابع اصیل اسلامی نباشد و بدون مراجعه به آنها ارائه شود، نمی‌توان آن را تربیت اسلامی نامید. ۲. پوشش دادن همهٔ مقاطع سنی متربی؛ تربیت امری فراگیر است و گسترهٔ آن از گهواره تا گور است، بنابراین یک تعریف درست و قابل قبول از تربیت اسلامی آن است که به‌نحوی همهٔ مقاطع زندگی متربی از نوزادی تا کهنسالی را پوشش دهد. ۳. ناظر بودن به ابعاد گوناگون انسان؛ تعریف صحیح از تربیت اسلامی می‌بایست ناظر به همهٔ ابعاد وجودی متربی به گونه‌ای متعادل و هماهنگ باشد، به سخن دیگر هم می‌بایست ابعاد وجودی متربی اعم از مادی و جسمی و معنوی و روحی (اخلاقی، عقلانی، عاطفی و اعتقادی) را پوشش دهد و هم به هر بعدی از ابعاد، به میزان ارزش وجودی، اهمیت و نقش آن در تربیت انسان پردازد. با نگاهی به پیشینهٔ مفهوم‌شناسی موضوع تربیت ملاحظاتی چند به نظر می‌آید: نخست آنکه در بخش قابل توجهی از منابع و مآخذ مرتبط با تربیت اسلامی، آنچه در زمینهٔ مفهوم‌شناسی تربیت اسلامی ارائه شده، عمدتاً شکلی و قالبی است و بیشتر تکرار مطالب ارائه شده در منابع موجود است و نوعی روند تکراری و قالبی در بررسی و ارائهٔ مفهوم تربیت اسلامی به چشم می‌خورد. دوم

اینکه مفهوم تربیت اسلامی آن گونه که می‌بایست به شکل جامع و با تکیه بر منابع و متون اسلامی مورد بررسی قرار نگرفته است و برخی همان تعاریف عام «تربیت» را برای تعریف «تربیت اسلامی» نیز ارائه کرده‌اند و گویا «تربیت» را برابر با «تربیت اسلامی» دانسته‌اند. برخی صرفاً ملاک و مرجع خود را، لغت عرب قرار داده و به بررسی لغوی اکتفا کرده‌اند و چندان به کاربرد این مفهوم در آیات و روایات توجه نکرده‌اند. برخی دیگر تنها به آیات قرآن اکتفا کرده و از بررسی این مفهوم در روایات اهل بیت (ع) غفلت کرده‌اند. نکته سوم اینکه با فرض اینکه بپذیریم برخی به بررسی جامع مفهوم «تربیت» هم از نظر لغت عرب و هم آیات و روایات پرداخته باشد - که ما به چنین پژوهشی دست نیافته‌ایم - جای طرح این پرسش باقی است که آیا براساسی واژه تربیت چه از ماده «رَبَّوْا» و چه از ماده «رَبَّبَ» برای ارائه آنچه ما از آن به «تربیت اسلامی» یاد می‌کنیم؛ مفهومی رسا و کامل است یا برای آن باید به سراغ مفهوم یا مفاهیم دیگری رفت و به بررسی درباره قلمرو معنایی آنها پرداخت؟ با لحاظ نکات ذکر شده، به نظر می‌رسد برای ارائه تصویری واقع‌بینانه و جامع از آنچه از آن با عنوان «تربیت اسلامی» نام می‌بریم، نیاز به کاوش دوباره‌ای است. از این رو، این پژوهش در پی بررسی این موضوع بوده و در تلاش است تا به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

آیا واژه «تربیت» به تنهایی واژه‌ای کامل برای ارائه آنچه ما آن را «تربیت اسلامی» می‌نامیم، هست؟ چه واژه‌های معنایی معادل یا نزدیک به این واژه می‌باشد؟ از میان این واژه‌ها کدامیک مناسب‌تری برای کاربرد آن در این موضوع دارد؟ در پایان ذکر این نکته ضروری است که ما جهت مفاهمه با دیگران و بیان مقصود خود در سراسر این مقاله، از واژه‌های «تربیت» و «تربیت اسلامی» استفاده می‌کنیم؛ هرچند واژه دیگری را برای ارائه این موضوع مناسب بدانیم.

در تکاپوی ارائه مفهومی نواز...

بررسی مفهوم تربیت و مفاهیم هم‌معنا یا نزدیک به آن

از بررسی مفهوم تربیت و واژه‌های نزدیک به آن، چه در لغت و چه در آیات،

روایات و ادعیه، مشخص می‌شود که هیچیک از آنها به تنهایی برای افاده آنچه ما آن را «تربیت اسلامی» تلقی می‌کنیم، کافی نیست و بلکه مجموعه‌ای از مفاهیم و واژگان است که «تربیت اسلامی» را معرفی می‌کند. اینک تک‌تک این واژگان را مورد بررسی قرار می‌دهیم. از آنجا که مفهوم «تربیت» محل بحث دیدگاه‌های مختلف است و به عنوان واژه اصلی مطرح است، آن را با تفصیل بیشتر و به طور مجزا مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم و سایر واژگان را، به اختصار به آنها می‌پردازیم و در پایان به ارائه دیدگاه موردنظر اقدام خواهیم نمود.

تربیت

الف) تربیت در لغت

از بررسی تفصیلی این واژه در کتاب‌های گوناگون لغت عرب معلوم می‌شود که این واژه با دو ریشه «رَبَّ» و «رَبُو» در ارتباط است. ریشه اول به معانی گوناگونی چون «حضانت (در دامن خود پروردن)، اصلاح، تدبیر (پایان کاری را نگرستن)، خوب رسیدگی نمودن، سرپرستی، تمیم و تکمیل (به اتمام رساندن و کامل کردن)، تأدیب (ادب آموختن)، چیزی را ایجاد نمودن و به تدریج تکامل بخشیدن و سوق دادن شیء به سوی کمال و رفع کمبودها» بکار رفته است و ریشه دوم به معانی متعددی مانند «زیاد شدن، تغذیه نمودن، بالا رفتن، رشد و نمو کردن و تهذیب نمودن» بکار رفته است (بناری، ۱۳۸۳، ص ۶۰-۵۹، مهدی‌زاده، ۱۳۸۳، ص ۹۸-۹۵).

با نگاهی به معانی ذکر شده، مشخص می‌شود که معانی ریشه دوم بیشتر ناظر به پرورش جسمانی مادی و معانی ریشه اول، ناظر به بعد معنوی است. با این حال، از برخی کتاب‌های لغت معاصر معلوم می‌شود که این دو ریشه در معانی یکدیگر نیز بکار رفته‌اند: برای نمونه، ماده «رب» به معنای «نمو و زیاد شدن، سرپرستی برای تغذیه و رشد دادن» و ماده «ربو» به معنای «اشراف داشتن، تهذیب نمودن و رشد قوای جسمی، عقلی و اخلاقی» بکار رفته است (همان، ص ۶۰). در اینکه کدامیک از دو ریشه مذکور برای تربیت اصلی و فرعی است، دیدگاه‌ها و نظرات متفاوت است؛

از کلام راغب اصفهانی در المفردات استفاده می‌شود که ماده ربو اصلی است و از کلام زبیدی در تاج العروس و ابن منظور در لسان العرب معلوم می‌شود که ماده «رَبَب» اصلی است و نظر قاطعی در این زمینه وجود ندارد.

ب) تربیت در آیات قرآن

واژه تربیت به شکل مصدری در آیات قرآن بکار نرفته است، اما مشتقات این ماده چه از ماده «ربو» و چه از ماده «ربب» در قرآن فراوان بکار رفته است. البته کاربرد این ماده در خصوص انسان محدود است که به موارد آن اشاره می‌شود:

مشتقات ماده رَبَوَ تنها در دو آیه از قرآن بکار رفته است:

نخست آیه ۲۴ از سوره اسراء است: «وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا؛ بگو خدایا به پدر و مادر من که مرا در کودکی و خردسالی بزرگ کرده‌اند، رحم نما». آیه دیگر آیه ۱۸ سوره شعراء است: «قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ؛ آیا ما تو را در کودکی بزرگ نکرده‌ایم و چندین سال از عمرت را در میان ما سپری نکرده‌ای».

و اما از مشتقات ماده «رَبَب» در مورد انسان، سه واژه «ربانیین یا ربانیون، ربیون و ربائب» بکار رفته است. ربانیین و ربانیون جمع ربائی است و ربائی طبق دیدگاه علامه طبرسی به معنای تربیت‌کننده و مترادف با مربی است (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۲-۱، ص ۲۷۶) و طبق دیدگاه علامه طباطبائی به کسی گفته می‌شود که تنها متوجه خداوند باشد و به غیر او مشغول نشود (طباطبائی، بی تا، ج ۳، ص ۲۷۶). البته ایشان برای واژه ربانیون معنای «مربی» را نیز ذکر کرده است (همان، ج ۵، ص ۳۴۳). واژه ربیون جمع ربی است و ربی به معنای کسی است که پیوند محکم با خدا داشته باشد و به غیر او مشغول نشود (همان، ج ۳، ص ۴۱).

ج) تربیت در روایات

«تربیت» به شکل مصدری از ماده «ربب»، در روایات یافت نشد و آنچه بکار رفته،

مشتقاتی چون «ارباب، ربیب، ربائب، مربوب، ربائی، مربیه» است ولی از مادهٔ رَبَّوْ به شکل مصدری بکار رفته که به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌شود:

۱. در حدیث مشهور توحید مفضل از «تربیت» به عنوان وجه تمایز انسان از حیوان یاد شده است: «انظر الی ذوات الاربع کیف تراها تتبع امهاتها مستقلة بانفسها لاتحتاج الی الحمل والتربیة کما تحتاج اولاد الانس فمن رجل انه لیس عند امهاتها ما عند امهات البشر من الرفق و العلم بالتربیة و القوة علیها بالاکف و الاصابع المهیة لذلك اعطیت النهوض والاستقلال بانفسها...»؛ به بچه‌های چهارپایان نظر کن که چگونه برخلاف بچه‌های انسان به طور مستقل و بدون نیاز به حمل و پرورش مادران به دنبال آنان حرکت می‌کنند و این استقلال از آن جهت به آنها داده شده که از آنچه مادران بچه‌های انسان دارند، از قبیل مدارا و آگاهی به پرورش و توانایی بر آن محروم هستند...» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۹۳).

۲. در روایتی آمده است که عمده پرورش امام علی(ع) به دست پیامبر(ص) بوده است: «... وکان یلی اکثر تربیته و یراعیه فی نومه و یقظته و یحمله علی صدره و کتفه...؛ علی(ع) بیشتر در دامان پیامبر(ص) پرورش یافت، در خواب و بیداری از او محافظت می‌کرد و او را بر سینه و دوش خود قرار می‌داد...» (همان، ج ۳۵، ص ۴۳).

۳. در روایت دیگری از امام رضا(ع) ترک پرورش و بزرگ کردن فرزند یکی از علل حرمت زنا به شمار آمده است: «... و حرّم الزنا لما فیه من الفساد من قتل النفس و ذهاب الانساب و ترک التربیة للاطفال و فساد الموارث؛ و زنا از آن جهت حرام شد که موجب مفسده‌هایی از قبیل کشته شدن انسان‌ها، از بین رفتن خویشاوندی، رها کردن پرورش و بزرگ کردن کودکان و نابود شدن میراث‌ها می‌گردد» (همان، ج ۶، ص ۹۸).

نقد و بررسی مفهوم تربیت

با نگاهی به آنچه بیان گردید، ملاحظاتی پیرامون مناسب بودن واژه تربیت برای آنچه ما آن را تربیت اسلامی در نظر می‌گیریم به نظر می‌رسد که عبارتند از:

۱. همچنان که به طور ضمنی اشاره شد، ماده تربیت دارای یک ریشه ثابت و قطعی نیست و مردّد بین دو ریشه رَبَوَ و رَبَبَ است و لحاظ دو ریشه مختلف برای یک لفظ و اراده دو معنای متفاوت از یک لفظ (به اصطلاح اصولیین استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا است) و جایز نمی‌باشد.

۲. با فرض قبول مورد قبلی، نوعی تداخل و تحیر در دیدگاه لغت‌شناسان وجود دارد و چنانکه بیان گردید، گاهی ریشه رَبَوَ در معنای رَبَبَ و گاهی ریشه رَبَبَ در معنای رَبَوَ بکار رفته است و نیز با توجه به امکان اشتقاق کبیر در این ماده، تشخیص موارد رَبَوَ از رَبَبَ شکل می‌یابد.

۳. با اندک دقت در کاربردهای ماده رَبَوَ مشخص می‌شود که این ماده در عمده موارد لغت و در همه موارد آیات و روایات ذکر شده، در خصوص دوره کودکی بکار رفته است و از آنجا که در دوره کودکی، کودک هنوز رشد کافی عقلی و توانایی درک امور معنوی را پیدا نکرده است؛ مراد از تربیت در این دوره، عمدتاً همان «رشد و بزرگ شدن جسمانی است. هرچند برخی محققین، درخصوص دو آیه شریفه ۲۴ از سوره اسراء و ۱۸ از سوره شعرا معتقدند در آیه اول به قرینه واژه صغیراً در مقابل کبیراً و در دومی به قرینه اینکه فرعون شأنیت تربیت معنوی موسی (ع) را ندارد، مراد از تربیت صرفاً تربیت جسمانی است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۳۷؛ باقوی، ۱۳۷۴، ص ۴۴ و مهدی‌زاده، ۱۳۸۳، ص ۹۹)؛ ولی به نظر می‌رسد این استدلال کامل نباشد، چه اینکه در هر دو آیه تأکید اصلی بر دوره کودکی است؛ نه بر تربیت جسمانی. تربیت جسمانی، به لحاظ عدم رشد عقلانی کافی کودک است که مورد توجه می‌باشد، نه اینکه در دوره کودکی سخن از تربیت معنوی بی‌ثمر باشد؛ چنانکه در آیه اول آشکار است اراده تربیت معنوی در کنار رشد جسمانی و بزرگ کردن کودک تناسب بیشتری با دعا برای والدین دارد. در آیه دوم نیز اراده تربیت معنوی منعی ندارد و شواهدی از آیه بر این نکته دلالت دارد:

۱. واژه «نرَبک» به صیغه متکلم مع‌الغیر است و نه متکلم وحده و مراد هم فرعون و هم همسرش حضرت آسیه است؛ ۲. روشن است که حضرت موسی در زمان

نوزادی در اختیار حضرت آسیه بوده و در دامن وی پرورش یافته و فرعون با موقعیت و حکومتی که داشت چندان نقشی در پرورش وی نداشته است و آشکار است که حضرت آسیه یک مربی معنوی به تمام معنا بوده است و منافاتی ندارد که رشد و پرورش معنوی متناسب با دوره کودکیش نیز مراد باشد.

۴. ماده رَبِّبَ هرچند برخلاف ماده رَبَّوْ، اختصاص به دوره کودکی را ندارد و یکی از واژه‌های مهم در عرصه تعلیم و تربیت به شمار می‌آید؛ ولی از جهاتی کامل به نظر نمی‌رسد: نخست آنکه، به رغم کاربرد فراوان آن در قرآن و روایات، بویژه کاربرد فراوان آن در خصوص خداوند متعال، در خصوص تربیت و پرورش انسان، چندان بکار نرفته است و واژه ربانیون تنها طبق یک دیدگاه در این عرصه بکار رفته است؛ ثانیاً معنا و تعریفی که از سوی برخی محققین با استناد به این واژه برای تربیت ارائه شده است، معنا و تعریفی آرمانی و تا حدودی دور از دسترس برای تربیت اسلامی خواهد بود؛ چرا که بر طبق آن، تنها افراد معدودی از تربیت اسلامی برخوردار خواهند گردید. علاوه بر اینکه تحقق این معنا تنها پس از بلوغ ممکن خواهد بود و درحقیقت تربیت پس از دوره بلوغ آغاز می‌شود و دوره قبل از بلوغ که دوره شکل‌گیری و پیریزی تربیت اسلامی است، نقش سترگی در پرورش وی در دوره بعد از بلوغ دارد و مورد غفلت قرار گرفته، تنها در قالب دوره تمهید و زمینه‌سازی به آن نگریسته می‌شود و جایگاه مهم خود را از دست خواهد داد.

بنابراین به نظر می‌رسد که واژه تربیت چه از ماده ربو و چه از ماده رَبِّبَ هرچند از واژه‌های مهم برای افاده تربیت اسلامی به حساب می‌آیند؛ اما به‌تنهایی برای افاده معنا و حقیقت تربیت اسلامی کفایت نمی‌کنند و می‌بایست از واژه‌های دیگری در این عرصه نیز یاری جست.^۱ (مهدی‌زاده، ۱۳۸۳، ص ۱۱۶؛ مرتضوی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۶).

۱. در این زمینه می‌توان به تعریف ارائه شده از سوی مؤلف محترم در کتاب نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ص ۴۴ مراجعه نمود: «شناخت خدا به عنوان ربّ یگانه انسان و جهان و برگزیدن او به عنوان ربّ خویش و تن دادن به ربوبیت او و تن زدن از ربوبیت غیر».

تنشئه

ماده نشأ از باب افعال در آیات متعدد قرآن از جمله سوره انعام، آیات ۶، ۹۸ و ۱۴۱؛ سوره مؤمنون، آیات ۲۳ و ۷۸؛ سوره واقعه، آیه ۷۲؛ سوره ملک، آیه ۲۳ و سوره عنکبوت، آیه ۲۹ بکار رفته است و در همه این موارد معنای خلق و ایجاد، لحاظ شده است و کاربرد این ماده از باب تفعیل که متناسب با عنوان تربیت است، تنها یک مورد بکار رفته است:

«أَوْ مَن يُنشأ فِي الْحَلِيَّةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ؛ آیا کسی را که در لابلاي زینت‌ها پرورش می‌یابد [دختران] و به هنگام جدال قادر به تبیین مقصود خود نیست (فرزند خدا می‌خوانید؟)» (زخرف، آیه ۱۸). در برخی از کتاب‌های لغت و تفاسیر تنشئه به معنای «تربیت» گرفته شده است؛ برای نمونه می‌توان به مجمع البحرین ([ینشؤ فی الحلیة] ای یربی فی الحلی) ذیل ماده نشأ و تفسیر المیزان: «... ای یتربی فی الزینة» (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۸، ص ۹۰)؛ کشاف: «... ای یتربی فی الزینة و النعمة» (زمخشری، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۴۳) و تفسیر صافی: «... او یجعلون من یتربی فی الزینة» (فیض کاشانی؛ ۱۴۰۲ق، ج ۴، ص ۳۸۶) اشاره نمود؛ بنابراین تنشئه به معنای تربیت از ماده رَبَوَ است، و مراد از آن رشد و بزرگ شدن است که عمدتاً مراد رشد جسمانی و مادی است.

هدایت

هدایت به معنای دلالت و راهنمایی به سوی مطلوب است. برخی معتقدند که هدایت صرف راهنمایی نیست؛ بلکه رساندن به مطلوب است. زمخشری در الکشاف بر این عقیده است و سه دلیل بر این ادعای خود ارائه می‌کند (زمخشری، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۶-۳۵). در مقابل فخر رازی در تفسیر کبیر این ادعا را رد می‌کند و دلایل وی را پاسخ می‌دهد و معتقد است: هدایت مطلق دلالت و راهنمایی است و ایصال به مطلوب نیست (فخر رازی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۰-۱۹).
 علامه طباطبایی معتقد است: «هدایت عبارت است از دلالت و راهنمایی به

سوی راهی که فرد را به هدف می‌رساند» (طباطبایی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۴۸). به نظر می‌رسد واژه هدایت به حسب هدایت‌کننده معنایش متفاوت خواهد بود. اگر این واژه به خداوند نسبت داده شود، ایصال به مطلوب هم در آن هست و اما اگر به غیر از خداوند نسبت داده شود به معنای صرف راهنمایی است و شاهدش آیه شریفه: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» است (قصص، آیه ۵۶). چرا که پیامبر اکرم (ص) قطعاً هدایت به معنای راهنمایی و ارشاد را قادر هستند، بویژه نسبت به کسی که به او علاقه هم داشته باشند؛ ولی هدایت به معنای ایصال به مطلوب نیست و در مورد خداوند است که کلمه «یهدی» به معنای ایصال به مطلوب است و هر که را بخواهد به مطلوب می‌رساند. به هر حال این واژه در آیات قرآن فراوان بکار رفته است. برای نمونه، خداوند خطاب به پیامبر (ص) می‌فرماید: «إِنْ تَحْرِصْ عَلَىٰ هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ؛ اِذَا هَدَىٰ» (چه [چه] بر هدایت آنان حرص ورزی، ولی خدا کسی را که فرو گذاشته هدایت نمی‌کند...) (نحل، آیه ۳۷) و نیز آمده است: «وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِيكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ؛ وَ أَمَّا كَسَّ كَهَ اِيْمَانِ اَوْرَدَهٗ بُوْدَ كَقْتِ: اِي قَوْمِ مَن، مَرَا پِيْرُوِي كَنِيد تَا شَمَا رَا بَه رَاهِ دَرَسْتِ هِدَايْتِ كَنَمِ» (غافر، آیه ۳۸).

رُشْدٌ

رشد در مقابل غی است و به معنای راهیابی و رسیدن به واقع و صلاح و خیر می‌باشد (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۱۴۱-۱۳۹؛ مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۲۰۴). تفاوت هدایت و رشد در این است که هدایت مطلق راهنمایی و ارشاد است و امکان وصول به واقع در آن هست، ولی در رشد راهیابی به واقع و رسیدن به آن لحاظ شده است. این واژه نیز در آیات و روایات فراوان بکار رفته است. برای نمونه در قرآن آمده است: «قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا؛ أَيَا تَوْرَا - بَه شَرْطِ اَيْنَكِهٖ اَزِ يَنْشِي كِهٖ اَمُوخْتَهٗ شَدَهٗ اِي بَه مَن يَادَدَهِي، پِيْرُوِي كَنَمِ؟» (کهف، آیه ۶۶)، «... إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ...؛ ... رَاسْتِي مَا قُرْآنِي شَكُفْتِ اَوْر

شنیدیم، که به راه راست هدایت می‌کند...» (جن، آیات ۱ و ۲) و نیز در روایتی امام صادق (ع) فرموده است: «مشاوره العاقل الناجح رشد؛ مشورت کردن با خردمند خیرخواه، مایه رشد و رسیدن به واقع است». (حرعاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۲، ص ۴۲).

اصلاح

از بررسی کتب لغت و نیز کاربرد واژه «اصلاح» در آیات و روایات مشخص می‌شود که اصلاح در دو معنا بکار رفته است که می‌توان آنها را دو مرتبه یک معنا دانست. طبق معنای اول که مشهورتر و دارای کاربرد بیشتری نیز هست اصلاح در مقابل فساد است. طبق این معنا اصلاح در جایی است که نقصان یا خرابی و کاستی در کار باشد که با برطرف کردن نقصان یا ضعف؛ صلاح، خیر و آبادی حاصل می‌شود. در آیات و روایات زیادی اصلاح به این معنا بکار رفته است؛ از قبیل: «وَلَا تَقْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا...» (اعراف، آیه ۵۶)؛ «يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ...» (احزاب، آیه ۷۱)؛ و «فَاسْتَجِبْنَا لَهُ وَوَهَّبْنَا لَهُ يَحْيَى وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ...» (انبیاء، آیه ۹۰)، در مورد اخیر روشن است که همسر حضرت زکریا در شرایط متعارف باردار شدن نبوده و خداوند به تفضل خودش این نقصان را برطرف نموده است و نیز در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده است که: «اعجز الناس من عجز عن اصلاح نفسه» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۳۲۴)، و مراد از اصلاح نفس پاک کردن آن از عیوب و نقایص است. معنای دیگر اصلاح تغییر به وضعیت بهتر است، هرچند فساد و نقصانی هم در کار نباشد؛ به سخن دیگر، در این معنا یا مرتبه معنایی تبدیل از وضعیت نیکو به نیکوتر و از خوب به بهتر، مورد نظر است. برای این معنا نیز شواهدی از آیات و روایات می‌توان ارائه نمود، از جمله: «يَا بَنِي آدَمَ إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَنْ اتَّقَى وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (اعراف، آیه ۳۵). در این آیه «اتقی» در مقام پرهیز از گناهان و «اصلاح» در مقام انجام اعمال نیک است، یعنی: هرکس از گناهان دوری کرده [از فساد بیرون آمده] و با اعمال شایسته خود را اصلاح کند [به وضعیت مطلوبتر و نیکوتر برسد]

برای آنها ترس و اندوهی نیست. در این آیه عبارت «اتقی» بیرون آمدن از نقصان و کاستی را بیان می‌کند و عبارت «اصحح» بر حرکت از وضعیت مطلوب، به وضعیت بهتر و مطلوب‌تر دلالت دارد (قریشی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۴۰۱)؛ نیز در خصوص نحوه تعامل با یتیمان در قرآن آیاتی وجود دارد که با کنار هم گذاشتن دو آیه از آنها، این معنا از اصلاح افاده می‌شود: «وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...»؛ به مال یتیم نزدیک نشوید، مگر اینکه این امر برای آن بهتر باشد» (انعام، آیه ۱۵۲). از سوی دیگر در آیه دیگر آمده است: «... وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ...»؛ و نیز سؤال کنند تو را که با یتیمان چگونه رفتار کنند؟ جواب ده که به اصلاح حال و مصلحت مال آنها کوشید بهتر است تا آنها را بی‌سرپرست گذارید...» (بقره، آیه ۲۲۰). روشن است که درباره امور مربوط به یتیم لازم است همیشه بهترین تعامل صورت گیرد؛ خواه، این نحوه رفتار در جایی باشد که امور مربوط به یتیم با وضعیت نامطلوبی مواجه باشد و بخواهیم آن را به وضعیت مطلوب برسانیم و خواه، آنجا که امور مربوط به یتیم در وضعیت مطلوبی باشد و بخواهیم آن را به وضعیت مطلوب‌تر و نیکوتری برسانیم؛ در هر صورت واژه اصلاح یک واژه مهم در عرصه تربیت اسلامی است و از همین رو، در آیات و روایات به‌طور صریح در این معنا بکار رفته است که برای وضوح بیشتر به نقل یک آیه و یک حدیث دیگر اکتفا می‌کنیم. در قرآن خداوند در دستورالعملی مهم چگونگی درخواست از خداوند و محتوای آن را بیان می‌کند و در ضمن آن، می‌فرماید: «... وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي...» (احقاف، آیه ۱۵)، علامه طباطبایی در تفسیر این بخش از آیه می‌فرماید: «اصلاح ذریه عبارت است از ایجاد صلاح در آنها و مراد از صلاح این است که خداوند سبحان آنها را موفق به عمل صالح گرداند و این امر به اصلاح نفس آنها منجر گردد» (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۸، ص ۲۰۲)؛ همچنین در موعظه مفصل پیامبر (ص) خطاب به ابوذر غفاری آمده است: «یا اباذر ان الله يصلح بصلاح العبد ولده و ولد ولده...»؛ خداوند به برکت صالح بودن شخص، امور فرزند و فرزند فرزند او را اصلاح می‌گرداند» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۷، ص ۸۳).

تهذیب

آنگونه که از کتاب‌های لغت استفاده می‌شود واژه تهذیب به معنای پاک کردن فرد از عیب‌ها و ناخالصی‌هاست (طریحی، ۱۳۶۷؛ ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ذیل ماده هذب). این واژه در آیات قرآن بکار نرفته است؛ اما در روایات، در موارد متعددی بکار رفته است. تعابیری چون: النبى المهدب (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۱، ص ۳۵)؛ الرجال المهدب (همان، ج ۴۴، ص ۱۱۴)؛ المهدب التقى (همان، ج ۹۹، ص ۱۹۲)؛ المهدب الصفى (همان، ج ۹۷، ص ۳۰۲)؛ المهدب من الزلل (همان، ص ۳۰۷)؛ المهدب من العیب (همان، ص ۳۸۰)؛ از جمله موارد کاربرد مشتقات این ماده، در روایات است. برای نمونه، به برخی روایات اشاره می‌شود: در روایتی از رسول خدا(ص) نقل شده که خداوند حضرت علی(ع) را از قبیح و زشتی پاک کرده است: «... فهذا الروح الامین اخبرنی عن الله تعالی انه قد هذبک عن القبیح کله...» (همان، ج ۴۲، ص ۲۲)؛ و نیز در روایتی امام حسن عسکری(ع) در توصیف اهل طاعت و اخلاص می‌فرماید: «... مهذبة افئدتهم عن رجس الشقاق...» (همان، ج ۵۲، ص ۳۶) ... قلب آنها از پلیدی شقاق پاک و منزّه است...».

تزکیه

واژه تزکیه در کتاب‌های لغت به دو معنای «رشد و زیاد شدن» و «تطهیر و پاکیزه نمودن» آمده است^۱ که به نظر می‌رسد همچنان که برخی محققین تصریح کرده‌اند (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۳۳۷)، معنای دوّم، معنای اصلی و معنای اول از لوازم و آثار معنای اصلی است. این واژه، هم در آیات و هم در روایات مورد استفاده قرار گرفته و بویژه در آیات قرآن یکی از مناسب‌ترین واژه‌ها برای تربیت اسلامی به حساب می‌آید، چرا که به عنوان یکی از مهمترین ویژگی‌های پیامبر اکرم(ص) به

۱. مراجعه شود به کتاب‌های لغت، از جمله: ابن منظور، لسان العرب؛ ابن فارس، مقاییس اللغه؛ فخرالدین طریحی، مجمع البحرین؛ خلیل بن احمد، العین؛ راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن ذیل ماده زکّو).

عنوان بزرگترین مربی اسلام به شمار آمده است. تزکیه در قرآن گاهی به پیامبر اکرم (ص) نسبت داده شده است و این در چهار آیه از آیات قرآن منعکس شده است: «رَبَّنَا وَأَبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ...» (بقره، آیه ۱۲۹)؛ «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ...» (آل عمران، آیه ۱۶۴)؛ «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ...» (جمعه، آیه ۲) و «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ...» (بقره، آیه ۱۵۱) و گاهی به خود افراد نسبت داده شده که در این صورت با کلمه نفس در ارتباط است؛ مانند: «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا... قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهَا...» (شمس، آیات ۷ و ۹) و «وَمَن زَكَّاهَا يَتَزَكَّى لِنَفْسِهِ...» (فاطر، آیه ۱۸). به نظر می‌رسد تزکیه‌کننده بطور مستقیم، خود افراد هستند و پیامبر اکرم (ص) نیز چنان افراد را پرورش می‌دهد که خودشان به تزکیه خود اقدام کنند و اینگونه نیست که پیامبر اکرم (ص) به‌طور غیرمستقیم و از طریق خارق‌العاده و اعجاز به تزکیه افراد بپردازد و این جنبه متربی محوری تربیت اسلامی در دوره بعد از بلوغ را می‌رساند؛ علاوه بر آیات قرآن، این واژه به شکل مصدری در احادیث نیز بکار رفته است. از رسول خدا (ص) نقل شده است که: «بِتَزْكِيَةِ النَّفْسِ يَحْصُلُ الصَّفَاءُ؛ بِهٖ وَسِيْلَةُ تَزْكِيَةِ نَفْسٍ، پاكی حاصل می‌گردد» (محمدی ری‌شهری، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۲۳۱ به نقل از تنبیه الخواطر، ص ۳۶۰).

تطهیر

تطهیر به معنای پاکیزه گردانیدن و آراستگی از هر نوع پلیدی و ناپاکی، اعم از مادی و معنوی است. «تفاوت بین تطهیر، تزکیه و تهذیب در این است که در تطهیر تأکید بر حصول طهارت در برابر رجس و پلیدی است، در تزکیه تأکید بر دور کردن آنچه خارج نمودن و دور کردن آن [از انسان] لازم است و در تهذیب تأکید بر حاصل شدن صلاح و خلوص است» (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۳۳۷). واژه تطهیر هم در قرآن و هم در روایات مورد استفاده قرار گرفته و خداوند در قرآن می‌فرماید: «خُذْ

مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا...» (توبه، آیه ۱۰۳)، «أَوْلَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ...» (مائده، آیه ۴۱) و در آیه معروف به تطهیر، طهارت و پاکی اهل بیت (ع) از هر نوعی پلیدی مادی و معنوی مورد تأکید واقع شده است: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (احزاب، آیه ۳۳). علاوه بر آیات قرآن، در روایات نیز این واژه بکار رفته است. امام علی (ع) در نهج البلاغه فلسفه ایمان را طهارت و پاکی از پلیدی شرک معرفی می‌کند: «فرض الله الايمان تطهيراً من الشرك...» (نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲) و نیز در روایت دیگری آن حضرت فرموده‌اند: «طهروا قلوبكم من الحسد فانه مكمد مضم» (محمّدی ری شهری، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۵۶۱ به نقل از غررالحکم).

تأديب

واژه تأديب یکی از مهمترین و کلیدی‌ترین واژه‌ها در عرصه تربیت اسلامی می‌باشد. از این رو، آن را با تفصیل بیشتری مورد بررسی قرار می‌دهیم. این واژه، از ادب مشتق شده است و ادب در کلمات لغت‌شناسان عرب به معانی «دعا و دعوت برای صرف غذا» (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ذیل ماده ادب)، «حسن اخلاق» (طریحی، ۱۳۶۷ و ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ذیل ماده أدب)، «علم» (همان) و خود تأديب به معانی «تهذيب» (انيس ابراهيم، بی‌تا، ذیل ماده ادب و معلوف، ۱۹۷۳م، ذیل ماده ادب)، «تعليم» (طریحی، ۱۳۶۷، ذیل ماده ادب)، «تنبيه و مجازات» (همان و انيس ابراهيم، بی‌تا، ذیل ماده ادب) آمده است. از نظر کاربرد آن در آیات و روایات، این واژه در آیات قرآن بکار نرفته است ولی در روایات اهل بیت (ع) کاربرد گسترده‌ای یافته است. بنابر جستجوی نسبتاً گسترده نگارنده و آنچه بدان دست یافته است، این واژه در چند معنا در روایات بکار رفته که به آنها اشاره می‌شود.

۱. تأديب به معنای تعليم

واژه تأديب گاهی در کنار تعليم و گاهی به تنهایی بکار رفته است. در جایی که در

کنار تعلیم به کار نرفته، در یکی از کاربردهایش در معنای تعلیم و آموزش بکار رفته است؛ در روایتی وقتی فرد بادیه‌نشین از حضرت علی(ع) مطلبی را می‌پرسد، حضرت او را به فرزندش امام حسن(ع)، که کودک خردسالی بود و نزد معلمی آموزش می‌دید، ارجاع داده‌اند: «...یا اعرابی الصبی بین یدی مؤدّب... فأنه ابني الحسن علیه السلام، فاسئله فانه یفتیک... و تأمرنی ان اسال صبیاً بین یدی المعلم... فمال الاعرابی الی الحسن علیه السلام و قلمه فی یده و یخط فی صحیفته خطأً و یقول مؤدّب احسنت، احسنت، احسن الله الیک، فقال الاعرابی، یا مؤدّب الحسن الصبی...؛ ای بادیه‌نشین، کودک نزد معلمش هست... او پسر من حسن(ع) است. از او پرس تا تو را آگاه کند... از من خواسته است تا از کودکی که در مقابل معلم است، سؤال کنم... سپس اعرابی به سوی حسن متمایل شد؛ درحالی‌که قلمش در دستش بوده و در دفترش می‌نوشت و معلمش به او می‌گفت: آفرین، آفرین، خداوند به تو نیکی نماید...» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۹، ص ۲۶۹). ملاحظه می‌شود که در این روایت مؤدّب به معنای معلم بکار رفته و از لفظ معلّم هم به صراحت یاد شده است.

۲. تأدیّب به معنای تربیت

تأدیّب به معنای تربیت معنوی، از مهمترین معانی و کاربردها و بلکه شایع‌ترین و اصلی‌ترین معنای آن به شمار می‌آید. در روایتی امام علی(ع) خطاب به کمیل فرمود: «یا کمیل انّ رسول الله ادبّه الله و هو ادبّنی و انا اوّدّب المؤمنین؛ ای کمیل! خداوند رسولش را تربیت کرد و او مرا تربیت کرد و من مؤمنین را تربیت می‌کنم» (حرّائی، ۱۳۶۹، ص ۱۶۵؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۴ و ص ۱۵۸، ج ۷۴، ص ۲۶۷؛ نوری طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۷، ص ۲۶۷) و نیز در روایتی از پیامبر اکرم(ص) نقل شده است که: «رحم الله عبداً اعان ولده علی برّه بالاحسان الیه والتألف له و تعلیمه و تأدیبه؛ خداوند رحمت کند پدری را که به واسطه احسان، دوستی و تعلیم و تربیتش، او را بر نیکی به خود کمک نماید» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۵، ص ۱۶۹)؛ در این روایت تأکید بر تربیت معنوی است.

۳. تأدیّب به معنای عادت کردن

از امام سجّاد(ع) این دعا وارد شده است: «اللّهم صل علی محمد وآل محمد(ص) و اجعلنا من الذّین تمسّکوا بعروة العلم و اذّبوا بالفهم...؛ خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست و ما را از کسانی قرار ده که به ریسمان علم تمسّک جویند و به فهم عادت نمایند...» (مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۴، ص ۱۲۷).

۴. تأدیّب به معنای تمرین

در فقه از روزه تمرینی برای کودک یاد شده است و در روایات از آن به «صوم تأدیبی» سخن به میان آمده است. در روایتی از علی بن الحسین(ع) آمده است: «و اما صوم التّادیب فالصّبی یؤمر اذا راهق بالصوم تأدیباً و لیس بفرض...؛ و اما روزه تمرینی این است که کودک وقتی نزدیک بلوغ شد، به عنوان تمرین [و آمادگی] روزه بگیرد...» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص ۳۹۱).

۵. تأدیّب به معنای موعظه و نصیحت

امام صادق(ع) در حدیثی فرموده است: «ادبّنی ابی علیه السّلام بثلاث و نهانی عن ثلاث؛ فاما اللواتی ادبّنی بهنّ فانه قال: یا بنی! من یصحّب صاحب السوء لایسلم و من لایقید الفاظه یندم و من یدخل مداخل السوء یتهم...؛ پدرم مرا به سه چیز امر [موعظه] و از سه چیز نهی کرد و اما سه چیزی که مرا به آنها موعظه کرد، عبارت‌اند از: کسی که با هم‌نشین بد مصاحبت کند سالم نمی‌ماند، کسی که بدون محدودیت سخن بگوید پشیمان می‌شود و کسی که خود را در محل‌های بد قرار دهد متهم به بدی می‌شود...» (مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۲۶۱).

۶. تأدیّب به معنای تنبیه و مجازات

امام صادق(ع) فرمود: «لو اتیت بشباب الشیعه لایتفقه لادبته...؛ اگر جوانی از جوانان شیعه که در دین تفقه نمی‌کند، نزد من آورده شود او را تنبیه می‌کنم...» (همان، ج ۱،

ص ۲۱۴)؛ همچنین در ادعیه وارد شده است که: «الهی لاتؤدبنی بعقوبتک...»
پروردگار مرا به عقوبت تنبیه نکن...» (قمی، ۱۳۶۸، ص ۲۴۹).

۷. تأدیب به معنای آداب آموزی

پیامبر اکرم(ص) در حدیثی فرموده‌اند: «... ادبکم بآداب المرسلین...؛ آداب پیامبران
گذشته را به شما می‌آموزم...» (مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۸۷).

۸. تأدیب به معنای تهذیب

امام علی(ع) در موعظه‌ای عام فرموده است: «ایها الناس تولّوا من انفسکم تأدیبهما
واعدلوا عن ضراوة عاداتها...؛ مردم، خودتان مسئولیت تهذیب نفستان را به عهده
بگیرید و نفس را از عاداتی که بدان حریص است، بازگردانید...» (نهج البلاغه،
حکمت ۳۵۹). به نظر می‌رسد که مناسب‌ترین معنا برای تأدیب نفس، در این
روایت «تهذیب» است.

۹. تأدیب به معنای تزکیه

حضرت علی(ع) در نامه‌ای به حذیفة بن یمان دربارۀ نعمت رسالت پیامبر(ص)
برای امت فرموده‌اند: «فبعث الیهم محمداً صلی الله علیه وآله فعلمهم الكتاب والحكمة
اکراماً و تفضلاً لهذه الأمة و ادبهم لکی یهدوا و جمعهم لئلا یتفرقوا...؛ ... خداوند
محمد(ص) را مبعوث نمود و از باب تکریم و تفضّل به این امت، آنان را تعلیم
کتاب و حکمت نمود، به تزکیه آنان پرداخت تا هدایت شوند و آنان را در کنار هم
جمع نمود تا از تفرقه بدور باشند...» (مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۸۶)؛ دلیل
اینکه در این حدیث تأدیب به معنای تزکیه بکار رفته آن است که این حدیث هم
سیاق آیه شریفه: «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ
وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ...» (بقره، آیه ۱۲۹) و برخی آیات دیگر قرآن است (آل عمران، آیه
۱۶۴؛ جمعه، آیه ۲ و بقره، آیه ۱۵۱) و عمده تفاوت در این است که در این حدیث

به جای عبارت «یزکیهم» از عبارت «یؤدبهم» استفاده شده است، بنابراین تأدیب در اینجا به معنای تزکیه است.

نقد و بررسی واژه‌های نزدیک به واژه تربیت

پس از آنکه واژه‌های هم‌معنا یا نزدیک به واژه تربیت را توصیف کرده‌ایم؛ اینک با نگاهی تربیتی این واژه‌ها را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم:

واژه تنشئه همچنان که پیش از این اشاره شد، به معنای پرورش یافتن و بزرگ شدن است و عمدتاً ناظر به بُعد جسمانی و مادی است و نمی‌تواند واژه جامعی برای معنای تربیت اسلامی باشد. واژه هدایت به معنای دلالت و راهنمایی است و جنبه متربی محوری را نشان می‌دهد؛ بدین معنا که مربی عمدتاً راه را نشان می‌دهد و این خود متربی است که باید راه را بی‌ماید و حرکت کند. این واژه هم به رغم اهمیتی که در عرصه تربیت دارد، به تنهایی کافی نیست؛ چرا که عمدتاً پس از دوره بلوغ و نهایتاً از سن تمیز به بعد قابل تحقق است؛ اما در سن کودکی اول که هنوز متربی رشد عقلی و آمادگی درک و فهم کافی و نیز استقلال نسبی برای پیمودن مسیری که مربی به او نشان داده، پیدا نکرده است، واژه هدایت چندان کاربردی ندارد؛ و از همین رو است که در آیات و روایات، این واژه در خصوص کودک بکار نرفته است و یا لاقلاً ما بر چنین کاربردی دست نیافته‌ایم. واژه رشد به واقع‌نمایی در تربیت اسلامی ناظر است؛ بدین معنا که در تربیت باید سعی بر این باشد که متربی به واقعیات دست یابد و از این طریق متربی امنیت خاطر بیشتری پیدا کند و با اطمینان بیشتری، مسیر تربیت اسلامی را طی کند. با این حال تحقق این معنا نیز در دوره کودکی و مقطعی که کودک به شدت تحت تأثیر محسوسات و مادیات است، واقع‌گرایی و رسیدن به واقعیات به ویژه واقعیات غیر محسوس و غیرمادی برای وی میسر نمی‌باشد. بنابراین، اکتفا به این واژه برای بیان تربیت اسلامی مطلوب به نظر نمی‌آید. سه واژه تهذیب، تزکیه و تطهیر نیز تنها ناظر به بُعد سلبی و دوری و پاکی از پلیدی‌ها و بدی‌هاست و در واقع نیمی از محتوای تربیت اسلامی

را مورد اهتمام قرار می‌دهند و به تنهایی برای افاده تربیت اسلامی کافی نمی‌باشند. واژه اصلاح ناظر به پویایی تربیت اسلامی و حرکت در مسیر تکامل و بهتر شدن است. به سخن دیگر متربی در یک پیوستار منظم پیوسته در حال بهتر شدن است، خواه از وضعیت نامطلوب و نامناسب به وضعیت مطلوب و مناسب حرکت کند و خواه از وضعیت مطلوب و مناسب به وضعیت مطلوبتر و مناسبتر برسد. این واژه نیز به‌رغم جایگاه مهمی که در تربیت اسلامی دارد، به تنهایی برای افاده تربیت اسلامی کافی نمی‌نماید؛ چرا که عمدتاً ناظر به یکی از ویژگی‌های کیفی در تربیت اسلامی است، اما اشاره‌ای به ماهیت تربیت اسلامی و چگونگی آن ندارد. به سخن دیگر، این ویژگی دلالت دارد که در تربیت اسلامی باید پیوسته رو به بهتری داشت و در حال رشد بود؛ اما خود تربیت چیست و چه محتوا و ماهیتی دارد، ناظر به این جنبه نمی‌باشد. واژه تأدیب نیز به‌رغم برتری کاربردی که نسبت به سایر واژه‌ها دارد، به تنهایی پاسخگوی همه محتوا و ویژگی‌های آنچه ما آن را تربیت اسلامی می‌دانیم، نمی‌باشد؛ چراکه این واژه با توجه به کاربردهایش، پرورش دادن جسمانی و مادی چندان در آن لحاظ نشده است. درحالی‌که بُعد جسمانی تربیت، به‌ویژه در دوره کودکی مهم و غیرقابل اغماض است و نمی‌توان در تربیت اسلامی آن را مورد غفلت قرار داد؛ بنابراین برای ارائه تعریفی جامع و قابل قبول از آنچه ما آن را تربیت اسلامی می‌دانیم، لازم است از ظرفیت معنایی همه واژه‌های ذکر شده کمک بگیریم.

نگاه مجموعی به واژه‌ها و تحلیل آنها در راستای تعریف تربیت اسلامی

از آنچه گفته شد چنین بدست می‌آید که واژه‌هایی که به نحوی، در تعریف تربیت اسلامی و بیان ویژگی‌های آن مؤثرند، نه واژه‌اند که عبارتند از: ۱. تربیت ۲. تنشئه ۳. هدایت ۴. رشد ۵. اصلاح ۶. تهذیب ۷. تزکیه ۸. تطهیر ۹. تأدیب. این واژه‌ها با توجه به ملاک‌ها و شاخص‌های ارائه شده برای تربیت اسلامی، قابل بیان در چند دسته هستند.

دسته اول، واژه‌هایی که ناظر به بُعد جسمانی، رشد و بزرگ شدن مادی و بیان‌کننده چگونگی تربیت در دوره کودکی است. این دسته عبارتند از: تربیت از ماده ربّو و تنشئه. براساس این واژه‌ها، لازم است در دوره کودکی به رشد جسمی و مادی کودک اهتمام ویژه‌ای داشت و در این دوره، تأکید بیشتر بر تربیت جسمانی کودک می‌شود و در عین حال، باید به فراخور استعداد و ظرفیت کودک نسبت به تربیت معنوی وی نیز اهتمام ورزید.

دسته دوم، واژه‌هایی است که ناظر به بُعد هدایت‌گری و جهت‌دهی مربی و حرکت و فعالیت خود‌مربی و دستیابی وی به واقع است. واژه‌های مربوط به این دسته عبارت از «هدایت و رشد» است. بر طبق این واژه‌ها در تربیت اسلامی، پس از آنکه مربی به رشد عقلی کافی دست یافت و استقلال نسبی و آمادگی کافی برای طی مسیر یافت؛ مربی باید درصدد نشان دادن راه درست فراروی وی باشد، و او را جهت دهد و اما این خود مربی است که فعال است و خود او این مسیر را می‌پیماید، و به تدریج با قدم نهادن در مسیر و طی آن به واقعیات دست می‌یابد و خود حقایق را درک می‌کند.

دسته سوم، واژه‌هایی است که ناظر به بُعد سلبی در تربیت اسلامی است. این دسته عبارتند از: تهذیب، تزکیه و تطهیر. این دسته مبین دو ویژگی مهم در تربیت اسلامی هستند: ویژگی نخست اینکه، در تربیت اسلامی تنها بایدها و بایسته‌ها و جنبه‌های ایجابی کافی نیست؛ بلکه باید به نبایدها و جنبه‌های سلبی نیز توجه نمود. به سخن دیگر، همچنان که اتصاف و تجلی به صفات پسندیده و فضایل انسانی و اخلاقی مهم است، پاکی و طهارت از پلیدی‌ها و رذایل انسانی و اخلاقی نیز در تربیت اسلامی مورد اهتمام است. ویژگی دیگر اینکه این واژه‌ها عمدتاً به پس از دوره بلوغ مربوط می‌شوند و در این دوره تأکید بر خود تربیتی به جای دگر تربیتی است؛ بنابراین فرایند تربیت اسلامی باید به گونه‌ای باشد که مربی در دوره پس از بلوغ، خود مربی خود باشد و به فرموده امام جواد(ع): خود واعظ درونی خود باشد و نیاز آن به مربی بیرونی و وابستگی وی به آن به تدریج کاهش یابد و مربی خود

بیش از گذشته، نسبت به تربیت خویش مسئولیت داشته و به آن اهتمام ورزد.^۱ در کنار سه دسته ذکر شده دو واژه اصلاح و تأدیب وجود دارد. واژه اصلاح را به لحاظ معنای شایع‌تر و اولیش یعنی بیرون آمدن از نقایص و عیب‌ها، می‌توان در دسته اخیر جای داد؛ اما به اعتبار معنا یا رتبه معنایی دیگر، عمدتاً یک معنایی کیفی است و در هیچ یک از دسته‌های قبلی جای نمی‌گیرد. به هر حال، این واژه ناظر به جنبه مهمی از تربیت اسلامی است و آن جنبه پویایی و حرکت رو به کمال در تربیت اسلامی است. براساس معنای این واژه فعالیت‌ها و برنامه‌های تربیتی باید به گونه‌ای طراحی و اجرا شود که مترقی پیوسته در حال رسیدن به وضعیت مطلوب‌تر و کسب مراتب بالاتر تربیت اسلامی باشد و از رکود و خمودی در مسیر حرکت تربیت اسلامی به دور باشد. سرانجام واژه تأدیب به لحاظ آنکه معنای نسبتاً جامعی دارد و کاربردهای متعدد معنایی را به همراه دارد، به نحوی تأکید بر ویژگی‌های قبلی دارد و علاوه بر اینها، مفید برای برخی ویژگی‌های دیگر است که در ضمن بحث گزینش واژه‌ای مناسب برای آنچه ما آنرا تربیت اسلامی می‌دانیم به آنها اشاره خواهیم کرد.

واژه مناسب معنا و ماهیت تربیت اسلامی

هرچند براساس بررسی انجام شده، هیچیک از واژگان ذکر شده به تنهایی برای معنا و ماهیت آنچه به عنوان تربیت اسلامی مطرح است، کافی نمی‌باشد. اما به هر حال لازم است که یکی از واژه‌های ذکر شده را به عنوان واژه مناسب‌تر انتخاب نمود. حال کدام یک از این واژگان مناسب‌تر به نظر می‌آید؟ به رغم شهرت واژه تربیت و کاربرد گسترده و رایج آن، واژه مناسب‌تر برای افاده تربیت اسلامی واژه «تأدیب» است. این واژه به رغم آنکه در آیات قرآن بکار نرفته و در خصوص تربیت

۱. عن ابی جعفر الثانی علیه السلام قال: المؤمن یحتاج الی خصال: توفیق من الله و واعظ من نفسه و قبول «ممن ینصحه» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۶۵).

جسمانی نیز به کاربرد واضح و روشنی برای آن دست نیافته‌ایم،^۱ با این حال از جهاتی مناسب‌ترین واژه برای افاده معنا و ماهیت تربیت اسلامی می‌باشد که در ذیل به اختصار به آنها اشاره می‌شود:

۱. همچنان‌که پیش از این بیان گردید، این واژه در معانی واژه‌های دیگر بکار رفته است که از جمله آنها واژه‌های تربیت، تهذیب و تزکیه است.

۲. تأدیب در معانی دیگری که جنبه روشی، در تربیت اسلامی دارند بکار رفته است و از جمله این معانی، عادت کردن، موعظه و نصیحت، تنبیه و تمرین می‌باشد و از آنجا که ماهیت تربیت، جنبه کاربردی دارد، روش‌ها، عنصری کلیدی در آن می‌باشد و کاربرد تأدیب در معانی روش‌ها از جمله امتیازهای مهم برای آن به حساب می‌آید.

۳. جهت دیگری که مهم می‌نماید، کاربرد این واژه در مقاطع سنی مختلف است. در روایات، این واژه در دوره کودکی با لفظ «صبی و طفل»، در دوره نوجوانی با لفظ «حدث» و در دوره جوانی با لفظ «شباب» و در دوره بالاتر از جوانی نیز به گونه‌های مختلف بکار رفته است:

صبی: «... یا مؤدب الحسن الصبی...»، (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۹، ص ۲۶۹) «و اما صوم التأدیب فالصبی یؤمر اذار اهل...» (همان، ج ۷، ص ۳۹۱).

حدث: امام علی (ع) خطاب به فرزندش امام حسن مجتبی (ع) فرموده است: «انما قلب الحدث كالارض الخالية ما القى فيها من شيء قبلته فبادرتك بالادب قبل ان يسقوا قلبك...؛ قلب نوجوان همانند زمین خالی است که هرچه در آن قرار گیرد می‌پذیرد، پس مبادرت به تربیت تو کرده‌ام، قبل از آنکه قلب تو را قساوت بگیرد...» (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

۱. در برخی کلمات عرب‌زبانان واژه تأدیب به گونه‌ای بکار رفته است که می‌توان آن را بر پرورش و بزرگ شدن که ناظر به تربیت جسمانی است حمل نمود. هرچند صریح و روشن نیست: «ابی‌زبیر مکی از جابر بن عبدالله نقل کرده است که وی خطاب به گروه انصار چنین سفارش می‌نمود: «یا معشر الانصار! ادبوا اولادکم علی حب علی علیه‌السلام...؛ فرزندانان را بر حب علی (ع) پرورش دهید و بزرگ کنید...» (مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۳۰۰).

شباب: «قال الصادق عليه السلام: لو اتيت بشباب الشيعة لا يتفقه لأدبته...» (مجلسی، بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۱۴).

دوره بالاتر از جوانی: واژه تأدیب در موارد متعدد در این معنا بکار رفته است. برای مثال، حضرت علی (ع) می‌فرماید: یا کمیل! انّ رسول الله ادّبه الله وهو ادبني وانا اؤدب المؤمنین (حرّانی، ۱۳۶۹، ص ۱۶۵). در این روایت واژه مؤمنین عمدتاً بر بالغین و افراد بزرگسال قابل تطبیق است.

۴. این واژه هم به معنای «تعلیم» بکار رفته است و هم گاهی در روایات در ردیف تعلیم و به شکل عطف آمده است. «تعلیم و تأدیب». برای نمونه در روایت اخیر «تعلیمه و تأدیه» به صراحت بکار رفته است و این در حالی است که واژه ترکیبی «تعلیم و تربیت» که امروزه بسیار رایج و شایع است، در هیچ آیه یا روایتی - برطبق بررسی و جستجوی گسترده‌ای که نگارنده در کتب روایی انجام داده است - بکار نرفته است؛ بجاست که محققین عرصه تعلیم و تربیت اسلامی این موضوع را مورد کاوش قرار دهند که به رغم عدم کاربرد ترکیبی «تعلیم و تربیت» در متون دینی، چگونه و از چه زمانی این کاربرد در عرصه تعلیم و تربیت اسلامی رایج شده است و چرا واژگانی از قبیل «تعلیم و تأدیب» و یا لااقل «تعلیم و تزکیه» که به صراحت در قرآن بکار رفته است، رایج نشده است؛ بعید نیست که ترجمه واژه «Education» از زبان لاتین به زبان عربی یا فارسی به «تعلیم و تربیت» یا «آموزش و پرورش» منشاء این کاربرد رایج شده باشد. نتیجه آنکه، استفاده از واژه تأدیب برای آنچه که از آن به تربیت اسلامی یاد می‌کنیم، بکار بردن واژه ترکیبی «تعلیم و تأدیب» مناسب‌تر از واژه ترکیبی «تعلیم و تربیت» و یا حتی «تعلیم و تزکیه» است. چراکه واژه «تعلیم و تزکیه» هرچند کاربرد قرآنی دارد، ولی چنانچه پیش از این بیان کرده‌ایم، تأدیب در معنای تزکیه نیز بکار رفته و در روایت منقول از حضرت علی (ع)، این واژه به جای تزکیه در آیات قرآن بکار رفته است: «فعلّمهم الكتاب والحکمه... و ادّبهم...» (مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۸۶). بنابراین کاربرد واژه ترکیبی «تعلیم و تأدیب» هم بر «تعلیم و تربیت» رجحان دارد و هم بر «تعلیم و تزکیه».

۵. کاربرد این واژه به طور خاص بر واژه «تربیت» ترجیح دارد؛ چرا که اگر واژه تربیت از ماده رَبَوَ اخذ شود، فقط شامل دوره کودکی می‌شود و شامل تربیت در دوره پس از بلوغ نمی‌شود و اگر از ماده رَبَب اخذ شود، تحقق معنای آن فقط در دوره پس از بلوغ ممکن است و شامل تربیت در دوره کودکی و قبل از بلوغ نمی‌شود و در هر دو صورت، گستره مفهوم تربیت اسلامی مورد خدشه است. اما اگر واژه «تأدیب» را بکار ببریم، همه مقاطع سنی اعم از کودکی، نوجوانی، جوانی و میانسالی و بزرگسالی را پوشش می‌دهد و ویژگی جامعیت، شمول و گستره مفهوم تربیت اسلامی حفظ می‌گردد.

تعریف تربیت اسلامی

تا اینجا مجموعه‌ای از واژگانی را که در متون اسلامی بکار رفته و مفید معنای تربیت اسلامی بوده‌اند مورد بررسی قرار داده‌ایم و مشخص شد که هیچکدام به تنهایی، مفید معنای جامعی از تربیت اسلامی نیست و نمی‌توان با ملاحظه صرف آن تعریف جامعی برای تربیت اسلامی ارائه داد. حال این سؤال مطرح است که با این وضعیت چکار باید کرد و چگونه می‌توان تعریف مناسبی برای تربیت اسلامی ارائه داد؟

برای آنکه تربیت اسلامی را تعریف کنیم، ابتدا باید از تعریف «تربیت» سخن بگوییم و آنگاه به تعریف این واژه با پسوند اسلامی آن اقدام کنیم. برای تعریف تربیت دو رویکرد وجود دارد: ۱. رویکرد توصیفی و تحلیلی ۲. رویکرد فلسفی و آرمانی. در رویکرد اول به تربیت، براساس آنچه هست و آنچه در بیرون تحقق می‌یابد نظر می‌کنند و عناصر و اجزای لازم در آن را مورد تحلیل قرار می‌دهند و براساس آنها تعریفی ارائه می‌دهند. در رویکرد دوم نظر به آنچه باید باشد و آنچه مطلوب است، می‌باشد و براساس بینش و نگاه خاصی که فرد دارد و براساس آنچه از نظر مکتب تربیتی و نوع جهان‌بینی خود، مطلوب می‌داند تعریفی را برای تربیت ارائه می‌دهد. به نظر می‌رسد رویکرد اول مناسب‌تر باشد، چرا که این رویکرد، رویکرد واقع‌بینانه‌ای است و از واقعیت تربیت آنگونه که هست سخن به میان

می‌آورد و قابل ارائه و استفاده مکاتب گوناگون تربیتی است و به نحوی از تعدد و تشتت دیدگاه‌های خاص و ارائه تعاریف خاص که مورد قبول مکاتب تربیتی دیگر نباشد، پیشگیری می‌نماید. براساس این رویکرد باید ببینیم در آنچه ما از آن به تربیت یاد می‌کنیم چه اتفاق می‌افتد و چه عناصری در تحقق معنای آن مؤثرند؟ برای تحقق محتوای این واژه و واژه‌های هم معنا یا نزدیک به آن، نیاز به چند عنصر داریم:

۱. فعالیت یا عمل که منجر به تأثیری می‌گردد (محتوا)؛ ۲. انجام‌دهنده فعالیت و ایجاد کننده تأثیر (مربی)؛ ۳. پذیرنده فعالیت یا اثر (متربی)؛ ۴. هدف و غرض انجام فعالیت. البته نباید از نظر دور داشت که هر یک از این عناصر می‌تواند دارای شرایط و ویژگی‌هایی باشد که لازم است به نحوی، در تعریف مورد توجه قرار گیرند.

حال با توجه به این عناصر به تعریف تربیت می‌پردازیم: «تربیت عبارت است از فعالیتی هدفمند و دوسویه میان مربی و متربی، به منظور کمک به متربی در راستای تحقق بخشیدن به قابلیت‌های وی و پرورش شخصیت او در جنبه‌های گوناگون فردی، اجتماعی، جسمانی، عاطفی، اخلاقی، عقلانی و...» (بناری، ۱۳۸۳، ص ۶۹).

این تعریف از چند عنصر مهم تشکیل شده است که به اجمال به توضیح آنها اشاره می‌شود:

۱. فعالیت بودن تربیت: تربیت از نوع فعالیت است و از این رو، جنبه کاربردی و عملیاتی دارد. به سخن دیگر، محتوای تربیت مجموعه تدابیر و فعالیت‌هایی است که مربی و متربی با هدف خاصی انجام می‌دهند. ۲. هدفمند بودن تربیت. تربیت یک فرایند اختیاری و قصدی است که به نحوی از قبل برنامه‌ریزی شده و به طور خود به خودی و اتفاقی صورت نمی‌گیرد. ۳. دوسویه بودن: دو سویه بودن میان مربی و متربی اشاره به این حقیقت دارد که فعالیت‌های تربیتی، امری مشترک میان مربی و متربی است و اینگونه نیست که عنصر فعال مربی و عنصر منفعل متربی باشد؛ بلکه هم مربی و هم متربی در تحقق تربیت نقش دارند. البته دوسویه بودن به معنای تساوی در ایفای نقش نمی‌باشد بلکه برحسب مقاطع سنی متربی، نقش هر یک متفاوت می‌شود. به این بیان که در سنین نوزادی و کودکی نقش مربی بسیار برجسته است و هرچه سن متربی بالاتر می‌رود و به استقلال

فکری و عقلی بیشتری می‌رسد، از نقش مربی کاسته و بر نقش مربی بالاتر می‌رود و به استقلال فکری و عقلی بیشتری می‌رسد، از نقش مربی کاسته و بر نقش مربی افزوده می‌شود؛ به گونه‌ای که در سنین بالاتر مربی تنها مسیر را نشان می‌دهد و جهت‌دهی می‌کند، اما خود مربی است که راه را می‌پیماید و فعالیت‌های لازم را انجام می‌دهد. ۴. کمک به مربی در راستای تحقق بخشیدن به قابلیت‌های وی: این قسمت به هدف تربیت اشاره دارد و آن عبارت است از کمک کردن به مربی تا اینکه استعدادها و قابلیت‌های گوناگون خود را شکوفا سازد و تحقق بخشد. ۵. پرورش شخصیت در جنبه‌های گوناگون فردی، اجتماعی و...: این عبارت به این نکته اشاره دارد که انسان به عنوان مربی دارای ابعاد گوناگون است و در تربیت باید به‌طور متعادل و هماهنگ به پرورش همه ابعاد وجودی وی اقدام کرد و از توجه به برخی ابعاد و رشد کافی آنها و غفلت از سایر ابعاد پرهیز نمود.

تعریف تربیت اسلامی

تا اینجا ما به تعریف تربیت، صرف‌نظر از اینکه اسلامی باشد، اقدام کرده‌ایم. حال آیا تربیت اسلامی از نظر ماهیت متفاوت از تربیت به طور مطلق است و یا همان است؟ اگر متفاوت است آیا به کلی متفاوت است و یا اینکه تفاوت تنها در نوع جهان‌بینی و نظام ارزشی اسلام است؟ پیش از پاسخ به این پرسش ذکر این نکته مفید می‌نماید که با نگاهی به منابع و مآخذ موجود مربوط به تربیت اسلامی، دو رویکرد در زمینه تعریف تربیت اسلامی مشاهده می‌شود - هرچند ممکن است مؤلفین این آثار به این رویکردها توجه لازم را نداشته باشند: رویکرد اول، رویکرد مراجعه به واژه تربیت در متون اسلامی و رویکرد دوم، رویکرد عدم مراجعه به آن‌هاست. رویکرد اخیر خود به دوگونه است: گاهی رویکرد تحلیلی به مفهوم تربیت دارد و گاهی رویکرد آرمانی و فلسفی. برای نمونه، می‌توان برای رویکرد مراجعه به متون دینی به کتاب‌هایی چون «نگاهی دوباره به تربیت اسلامی» و «آیین عقل‌ورزی» و برای رویکرد تحلیلی به کتاب «درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی،

فلسفه تعلیم و تربیت» و برای رویکرد آرمانی و فلسفی به کتاب‌های «اسلام و تعلیم و تربیت» و «تعلیم و تربیت در اسلام» اشاره نمود.

اینک این سؤال مطرح است که آیا برای تعریف تربیت اسلامی باید رویکرد مراجعه به متون دینی را برگزید یا رویکرد عدم مراجعه به آنها و یا اینکه لازم است نگاه دیگری به تعریف تربیت اسلامی داشت؟ به نظر می‌رسد هریک از این رویکردها نقاط قوت و ضعفی دارد، چرا که از سویی نمی‌توان بدون توجه به واژگان مفید تربیت در متون اسلامی (آیات و روایات) به تعریف تربیت اسلامی اقدام نمود و گرنه چه تمایزی میان تربیت اسلامی و غیرتربیت اسلامی وجود خواهد داشت؟ و از سوی دیگر عدم توجه به واقعیت تربیت و آنچه در واقع به عنوان تربیت محقق می‌شود و نیز اکتفا به واژه تربیت برای ارائه تربیت اسلامی نیز چندان مطلوب نیست و همچنانکه پیش از این اشاره شد واژه تربیت و یا هر واژه دیگر به تنهایی نمی‌تواند برای ارائه یک تعریف جامع و کامل از تربیت اسلامی مفید باشد. بنابراین لازم به نظر می‌آید که نگاه دیگری به تعریف تربیت اسلامی داشته باشیم و این نگاه می‌تواند به نحوی وجه جمع بین هر دو رویکرد باشد و نقاط قوت هر دو را داشته باشد. این نگاه و رویکرد را ما «رویکرد تحلیلی به تربیت با لحاظ واژه‌های مفید تربیت در متون اسلامی» می‌نامیم و به اختصار به توضیح آن می‌پردازیم.

رویکرد تحلیلی به تربیت با لحاظ آیات و روایات

در تعریف واژه تربیت بدون پسوند اسلامی بیان کردیم که تربیت، فعالیتی هدفمند میان مربی و متربی است. به نظر می‌رسد این معنا یک واقعیتی است که در همه انواع تربیت خواه اسلامی و خواه غیراسلامی، خواه دینی و خواه غیردینی مشترک است. به سخن دیگر، هیچ تربیتی بدون وجود مربی و متربی و مجموعه‌ای از تدابیر و فعالیت‌ها محقق نمی‌شود و این مطلب در باره همه مکاتب تربیتی صادق است. برای مثال، وقتی می‌گوییم در صدر اسلام، مسلمانان اینگونه «تربیت» می‌شدند؛ برای تحقق این امر، ضرورتاً پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع) وجود داشتند (عنصر مربی) و از

طرف دیگر، پیروان و مسلمانانی بوده‌اند (عنصر مربی) و در تعامل مطلوب، فعالیت‌هایی میان آنها تحقق می‌یافت و حاصل این تعامل مطلوب و برآیند آن اقدامات و فعالیت‌ها، تربیت آنان بوده است.

از سوی دیگر، کسانی که به اسلام نگرویدند نیز در تعامل با عوامل انسانی دیگر و تحت تأثیر فعالیت‌های دیگری به گونه‌ای دیگر «تربیت» یافته‌اند. بنابراین از جهت واقعیت تربیت و لزوم وجود عناصر لازم در آن از قبیل وجود مربی، مربی، فعالیت‌ها به عنوان محتوا و حتی بکارگیری روش‌ها، تفاوتی میان تربیت اسلامی و غیراسلامی نیست و تفاوت تنها در نوع جهان‌بینی و نظام ارزشی حاکم است که این جهان‌بینی و نگاه ارزشی می‌تواند در همه عناصر لازم در تربیت تأثیر بگذارد و صبغه خاصی به آنها ببخشد و در نتیجه برای هر نوع تربیتی، ویژگی‌ها و شاخص‌های خاصی وجود داشته باشد.

در تربیت اسلامی جهان‌بینی و نظام ارزشی و شاخص‌های ویژه‌ای حاکم است که آن را از دیگر نظام‌های تربیتی متمایز می‌سازد. این شاخص‌ها و ویژگی‌ها ضرورتاً می‌بایست از متون اسلامی یعنی آیات و روایات اخذ شود و اینجاست که ما در تعریف تربیت اسلامی بی‌نیاز از متون اسلامی نیستیم و بدون مراجعه به آنها نمی‌توانیم تعریفی واقع‌بینانه از تربیت اسلامی ارائه دهیم. بنابراین با در نظر گرفتن واقعیت تربیت و با لحاظ بُعد اسلامی تربیت، می‌توان تعریف زیر را برای تربیت اسلامی ارائه داد: تربیت اسلامی عبارت است از: «فعالیت هدفمند و دوسویه میان مربی و مربی براساس جهان‌بینی و نظام ارزشی اسلام به منظور کمک به مربی در راستای تحقق بخشیدن به قابلیت‌های وی و پرورش شخصیت او در جنبه‌های گوناگون فردی، اجتماعی، جسمانی، عاطفی، اخلاقی، عقلانی و...». این تعریف در صدد معرفی تربیت اسلامی است. با این حال طبیعی است که این گونه تعاریف در هر حیطه و رشته علمی، معرف اجمالی آن حیطه و رشته علمی است و برای توضیح و تفصیل بیشتر باید به بیان ویژگی‌ها و شاخص‌های لازم در آن حیطه اقدام نمود. در حیطه تربیت اسلامی نیز نیاز به توضیح و ارائه این ویژگی‌ها و شاخص‌ها

داریم. به نظر می‌رسد واژه‌های نه‌گانه پیش‌گفته که برگرفته از آیات و روایات بوده‌اند، ارائه‌دهنده ویژگی‌ها و شاخص‌های تربیت اسلامی هستند که در محورهای زیر خلاصه می‌شوند:

۱. تربیت اسلامی هم به تربیت جسمانی توجه دارد و در دوره کودکی این بُعد مورد تأکید بیشتری است (تربیت از ماده رَبَّوْ و تنشئه) و هم به بُعد معنوی و روحی در مراتب عالی آن، یعنی گزینش ربّ یگانه و تن دادن به ربوبیت او و تن زدن از ربوبیت هرچه غیر اوست^۱ (تربیت از ماده رَبَّ).

۲. تربیت اسلامی جنبه هدایت و راهنمایی در آن برجسته است و مربی عمدتاً راه را نشان می‌دهد و جهت‌دهی می‌کند و متربی باید خود راه را بییابد و نقش فعال در فرآیند تربیت داشته باشد (هدایت).

۳. در تربیت اسلامی واقع‌گرایی و رسیدن به واقع مورد توجه و اهتمام است (رشد).

۴. تربیت اسلامی پویاست و متربی پیوسته در حال بهتر شدن تا رسیدن به قله‌های فضیلت و انسانیت است (اصلاح).

۵. تربیت اسلامی در کنار بُعد ایجابی و لزوم برخورداری از فضایل اخلاقی و انسانی و دربرداشتن بایدها و بایسته‌ها، بُعد سلبی و پرهیز از رذیل اخلاقی و انسانی و نبایدها دارد. علاوه بر اینکه متربی پس از آنکه دوره کودکی و نوجوانی را سپری نمود و از رشد عقلانی کافی برخوردار گشت، می‌بایست ظرفیت خود تربیتی و به عبارت دیگر، خودسازی و تهذیب نفس را در او تقویت نمود (تهذیب، تزکیه و تطهیر).

۶. سرانجام ضمن تأکید بر همه ویژگی‌های گذشته باید توجه داشت که آنچه در تربیت اسلامی اهمیت بیشتر دارد، تربیت معنوی و روحی است (تربیت اخلاقی، اعتقادی و عبادی)؛ و تربیت جسمانی و اهتمام به آن مقدمه - البته مقدمه لازم - و ضروری - برای رسیدن به آن است (تأدیب).

۱. اشاره به تعریف نسبتاً آرمانی مؤلف محترم کتاب «نگاهی دوباره به تربیت اسلامی»، ص ۴۴.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در مفهوم‌شناسی و ارائه تعریفی از آنچه ما از آن به «تربیت اسلامی» یاد می‌کنیم، آنچه تاکنون مرکز ثقل بوده است، واژه «تربیت» است. در این زمینه تاکنون مباحث زیادی توسط محققین عرصه تربیت اسلامی ارائه شده است و پیشینه قیّم و درخور ستایشی وجود دارد؛ ولی به نظر می‌رسد واژه تربیت خواه از ماده «رَبَو» باشد و خواه از ماده «رَبَب» به رغم اهمیت و جایگاه ویژه‌ای که در میان مفاهیم این عرصه دارد، برای آنچه ما از آن به «تربیت اسلامی» یاد می‌کنیم؛ به تنهایی کافی نمی‌باشد و لازم است از مفاهیم دیگری نیز بهره بگیریم. واژه‌های دیگری که از خلال آیات و روایات اهل بیت (ع) می‌توان بدست آورد و به نحوی مفید تربیت اسلامی هستند، عبارتند از: ۱. تنشئه ۲. هدایت ۳. رشد ۴. اصلاح ۵. تهذیب ۶. ترکیه ۷. تطهیر ۸. تأدیب. این واژه‌ها در کنار واژه «تربیت» هرکدام ویژگی و یا جنبه‌ای از تربیت اسلامی را بیان می‌کند و درنهایت مجموعه این واژه‌ها در کنار واژه «تربیت» ارائه‌کننده تربیت اسلامی هستند و هیچ‌کدام به تنهایی برای ارائه تربیت اسلامی کافی نیستند. با این حال، چون به ناچار باید عنوانی برای آنچه تاکنون از آن به تربیت اسلامی یاد می‌شده است، برگزینیم به نظر می‌رسد واژه «تأدیب» به دلیل تعدد بیشتر معانی و دربرداشتن معانی دیگر واژه‌ها و نیز پوشش دادن همه مقاطع سنی مرتبی و خصوصاً کاربرد ویژه آن در تربیت معنوی و روحی انسان «از سایر واژگان مناسب‌تر باشد». در نتیجه به جای «تربیت اسلامی» یا «تعلیم و تربیت اسلامی» بهتر است واژه‌های «تأدیب اسلامی» یا «تعلیم و تأدیب اسلامی» را بکار ببریم. از سوی دیگر، برای تعریف تربیت اسلامی دو رویکرد وجود دارد: رویکرد مراجعه به الفاظ مفید تربیت در متون اسلامی و رویکرد ارائه تعریف تربیت اسلامی، بدون استناد به متون اسلامی. هر یک از این رویکردها نقاط قوت و ضعفی دارد. به نظر می‌رسد جمع بین این دو رویکرد به صواب نزدیکتر باشد. از این‌رو، هم واقعیت تربیت و آنچه در واقع و میدان عمل تحقق می‌یابد، را در نظر گرفته‌ایم

و هم با استفاده از متون اسلامی می‌توانیم تعریف را تعریف «تربیت اسلامی» نه مطلق «تربیت» بنامیم. بنابراین ما با نگاه تحلیلی به مفهوم تربیت و یا به تعبیر مناسب‌تر «تأدیب» عناصر مهم و ضروری لازم در تحقق عینی آن را در تعریف اخذ می‌کنیم و آنچه از مفاهیم نه‌گانه بدست می‌آید را به عنوان ویژگی‌ها و شاخص‌های لازم در تربیت اسلامی و یا «تأدیب اسلامی» مورد اهتمام قرار می‌دهیم.

منابع

قرآن مجید.

نهج البلاغه.

ابن منظور (۱۴۰۸ق)، *لسان العرب*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

انیس ابراهیم و دیگران (بی تا)، *المعجم الوسیط*، طهران: انتشارات ناصر خسرو.

باقری، خسرو (۱۳۷۴)، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، تهران، انتشارات مدرسه.

بناری، علی همت (۱۳۸۳)، *نگرشی بر تعامل فقه و تربیت با تأکید بر نقش فقه در*

تربیت، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

حرانی، ابن شعبه (۱۳۶۹)، *تحف العقول*، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: کتابفروشی

اسلامیه.

حراغلی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، *وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم،

مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث.

راغب اصفهانی (۱۳۷۶)، *مفردات الفاظ القرآن*، [تهران]: انتشارات مرتضوی.

زمخشری، محمود بن عمر (بی تا)، *الکشاف*، بیروت: دارالکتاب العربی.

طباطبایی، محمدحسین (بی تا)، *تفسیر المیزان*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸ق)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۱-۲، بیروت:

دارالمعرفة.

طریحی، فخرالدین (۱۳۶۷)، *مجمع البحرین*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

فخر رازی، محمد بن عمر (بی تا)، *التفسیر الکبیر*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

فیض کاشانی، محسن (۱۴۰۲ق)، *تفسیر صافی*، بیروت: مؤسسه الاعلمی.

قریشی، علی اکبر (۱۳۷۴)، *تفسیر احسن الحدیث*، تهران: بنیاد بعثت.

قمی، عباس (۱۳۶۸)، *مفاتیح الجنان*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

مجلسی محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، ج ۸۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

محمدی ری شهری، محمد (۱۴۰۳ق)، *میزان الحکمه*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

- مرتضوی، سیدمحمد (۱۳۷۵)، *اصول و روش‌ها در نظام تربیتی اسلام*، مشهد: انتشارات گلنشر.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ج ۴، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- معلوف، لویس (۱۹۷۳م)، *المنجد*، بیروت: دارالمشرق.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۰)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مهدی‌زاده، حسین (۱۳۸۳)، *آیین عقل‌ورزی*، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مهدی‌زاده، حسین، «کاوشی در ریشه قرآنی واژه تربیت و پیامد معنایی آن»، *معرفت*، ش ۵۹.
- نوری طبرسی، حسین (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل*، بیروت: مؤسسة آل‌البیت لاحیاء التراث.